

## بررسی وضع اقتصادی مصر

### و تحلیلی از علل سیاست تعرضی قاهره

بمنظور تجسم وضع اقتصادی «مصر امروز» با چند جمله ساده خطوط اصلی سوسیالیسم ناصر را ترسیم میکنیم:

با توجه بتغییرات اقتصادی در مصر امروز بنظر میرسد که تولید ماشینی قصد دارد از تولید فلاحتی سبقت گیرد زیرا بر حسب آمارهای موجود تدریجاً تمرکز مردم در شهرها بیشتر میشود.

اما، آنچه که انسان را در مصر دچار حیرت میسازد اینست که بنای حقوقی جامعه مصر با بنای جدید اقتصادی آن هم آهنگی ندارد. میلان عبدالناصر در مواجهه باروشنفرانی که این عدم هماهنگی را بوضوح درمیآیند چنین استدلال میکنند: «مصر جدید درحالی که بجلو گام بر میدارد و در هر زمینه خواهان تقدم است لیکن برخلاف تزواقعی عبدالناصر اضطراراً باید افکار عمومی را در جهت تقدیس عرف و سنت محترم شمارد و بر همین اساس حفظ تعادل و تناسب بین نظام حقوقی و نظام اقتصادی دشوار میشود.» چنانچه در مفهوم این تحلیل و تحلیل وقت شود با سانی میتوان نتیجه گرفت که عبدالناصر قوانین اسلام را سد راه خود میدانند و در حقیقت منظور میلان مصر از «عرف و سنت» همان عقاید مذهبی مردم است لذا وی که جز تسخیر دلها و تحمیق خردها هدفی ندارد و مایل است که با دردست داشتن زمام روحی عرب با سوداگران جهان سیاست روی منافع عرب یکجا وارد معامله شود بهترین عنوان را برای نظام اقتصادی و اجتماعی نوظهور خود یافته است :

«الاشتراکیة الاسلامیة» «سوسیالیسم اسلامی» .

بنظر ناصر «الاشتراکیة» متقدمان را جذب میکند و «الاسلامیة» متأخران

را راضی نگاه میدارد .

کمال بی انصافی است که بخواهیم نهضتهای آزادیخواهانه مردم مصر را یکجا محکوم کنیم زیرا این ملت صمیمانه در راه همگامی با قافله تمدن کوشیده

است ، جامع‌الزهر که با دست فاطمیون بنا شد بیش از ده قرن سابقه دارد ، آزادبخواهایی از قبیل سعد زغلول در این کشور پرورش یافته‌اند و جنبش امروز مصر نیز برهبری ژنرال نجیب صورت گرفته است لیکن جای تأسف است که ناصر مزورانه در شورای انقلاب مصر راه یافت و پس از آنکه عضویت این شورا را احراز نمود از داخل آن مجمع را بتفرقه کشانید و بسود بیگانگان عناصر ملی را از صحنه سیاست طرد کرد. همه مردم مصر حتی جوانانی که بهار انقلاب را بخوبی بخاطر نیامورند بلا استثناء باین حقیقت واقفند که ژنرال نجیب فقط و فقط بیک علت از چنگک دژخیمان عبدالناصر رهائی یافت و آن اینستکه نجیب از اهالی سودان است و مردم سودان تا حد پرستش اورادوست میدانند. همین استقبال عمومی مردم از نجیب یکی از عوامل مؤثری بود که کودتای مصر را در بدایت امر با مقاومت مردم مواجه ساخت ، کودتائی که بعدها بنام انقلاب شهرت یافت !

نجیب از خونریزی و برادر کشی متنفر بود و بهمین علت متهم به میانه روی و محافظه کاری گردید در حالیکه ناصر ادعای رهبری جناح چپ انقلاب مصر را داشت و وعده میداد که بایک جهش مردم را به پیش خواهد راند. در هر حال ناصر با کمک بیگانگان ژنرال نجیب را در عرصه سیاست مات کرد. حوادث بعدی نشان داد که تاریخ بازداشت ژنرال نجیب همان تاریخ انحراف انقلاب مصر است .

یکی از فریب‌های بزرگ قرن ماضی حکومت‌های باصطلاح سوسیالیستی است که در آن مالکان جای خود را به قشر ممتازی که همان صاحبان قدرت‌های سیاسی هستند تفویض کرده‌اند و این قشر بنام حمایت از محرومان طبقه سوم را بسود مظالم خود زیر عنوان «سوسیالیسم» از کلیه مزایا و حقوق انسانی محروم کرده است .

در حقیقت سوسیالیسم ناصر الگوی ناقصی از این قبیل رژیم‌های سوسیالیستی قرن ماست .

هیأت حاکمه مصر بشکرانه پیروزی بر مردم و بمنظور حفظ این تفوق آنچه را که مازاد بر احتیاج شخصی دارد در راه استعمار و بسود مظالم استعمارگران اتفاق میکند و از این رهگذر خون جوانان مصری در بطن بهدر میرود ، معلمانی که باید در راه تعلیم میلیون‌ها مردم بیسواد مصر بخدمت گرفته شوند در کشورهای عربی دست به جاسوسی و تخریب میزنند ، مالیات‌های سنگینی که از مردم مصر گرفته میشود بصورت گلوله در قلب جوانان دنیای عرب می‌نشیند ،

کشاورزان را از کشتزارها به جبهه جنگ میکشاند، برزگران مصری در لباس سربازی با داس مرگ جوانان یمن را بیبرحمانه درو می کنند، بنام مبارزه با عوامل اسرائیل درآمد کانال سوئز را در اختیار سازمانهای نیرومند جاسوسی مصر قرار میدهند و این سازمانها مردم کشورهای عربی را بخاک و خون می کشند و جرائد مصر نتایج وحشتناک این دسیسه ها را بصورت شاهکارهای عبدالناصر منعکس می کنند.

حکومت عبدالناصر قدرت کار فرمایان خصوصی را محدود کرده است بنحویکه دولت در منافع کارخانه ها شریک و در اداره آنها مؤثر است. علی الظاهر اینکار بمنظور دفاع از منافع عمومی جامعه صورت گرفته است در حالیکه ترانزنامه سالیانه و صورت حساب سود و زیان کارخانه ها نشان دهنده زیانهای مستمر میباشد و ندرتاً کارخانه های سود ویژه ناچیزی را در آگهی های پایان سال درج کنید اعلان میکند در حقیقت کارگر مصری در زیان کارخانه ها سهمیم شده است.

حداقل مزد کارگر مصری پنج جنیه است یعنی معادل یک هزار ریال و حد اکثر مزد که در کارخانه ها پرداخته میشود از پانزده جنیه تجاوز نمیکند این حقوق نیز بستگی به سوابق خدمت و میزان تخصص کارگر دارد. کارشناسان اقتصادی مصر استدلال میکنند که نیروی محرکه اقتصاد مصر سود نیست بلکه تولید اجتماعی بمنظور تامین احتیاجات جامعه میباشد. حال باید دید که چه کسانی از نتایج تولید اجتماعی در مصر برخوردار شده اند: کارگریا قشرهای دیگر طبقه سوم؛ در هر دو صورت جواب منفی است زیرا از قدرت خرید کشاورز مصری بطور محسوس کاسته شده است و بسبب وجود تعداد زیادی بیکار و عدم دخالت مؤثر در اقتصاد اجتماعی حداقل مزد کارگران فوق العاده ناچیز است. با اینهمه طبقه مزد بگیران جنب و جوشی ندارند و اعتصاب و شورش بیچشم نمیخورد. این سکون و آرامش تحسین آمیز است و بقول مبلغان مصر از استحکام نظم مستقر حکایت میکنند. اما حقیقت امر چنین نیست!

آشفته گی اجتماعی مصر در هر خانه و کارخانه ای دیده میشود. مبارزه مزد بگیران علیه دولت بصورت منفی جریان دارد: گریختن از کار، تمارض، تشبث به روسیله بمنظور اختصاص دادن ساعات کار روزانه به کاردومی که کمبود درآمد سرانه را پر کنند.

ماهیت مبارزه منفی مزد بگیران مصر حکایت از يك فاجعه غم انگیزی میکند و آن استقرار رژیم پلیسی عبدالناصر است که با خشونت ضروری صداها را در گلو میکشند و نظم موجود را پاسداری میکند. بدینست که درباره دشونت

ضروری، توضیح مختصری داده شود:

گفتیم که دولت مصر از قدرت کارفرمایان خصوصی کاسته و طبق فرمان شورای انقلابی عبدالناصر بمنظور تأمین زندگی کارگر و کشاورز قیام کرده است. باین ترتیب مبارزه کلاسیک طبقه مزدبگیران و کارفرمایان به مبارزه «کارگر و دولت» تغییر شکل یافته است و دولت مصر جوابگوی اعتصابات و شورشهای کارگران ناراضی خواهد بود. لذا در شرایط کنونی که دولت قادر به افزایش دستمزدها نیست و فقر و بینوایی جامعه مصر را بشدت تهدید میکند چاره‌ای نیست جز توسل به اسلحه و قدرت پلیس. این امر کاملاً طبیعی و ضروری است و طبق یک فرمول کلی و تجربی حکایت از آشننگی‌های اجتماعی مینماید.

متأسفانه پلیس عبدالناصر در حالیکه از شورش آرامش نمیسازد بر عمق آشننگی‌های اجتماعی میافزاید زیرا هزینه سرسام آور کادز این نیرو از راه مالیات‌های غیرمستقیم به طبقه سوم تحمیل میشود.

باین ترتیب «سوسیالیسم بدیع عبدالناصر» روزهای تاریک‌تری را برای مردم فراهم میکند.

با توجه به توضیحاتی که داده شد پاسخ چند مسأله را به آسانی بدست میآوریم:

۱- بنای حقوقی جامعه مصر با بنای اقتصادی آن هم آهنگی دارد و آنچه که در مقدمه این مقاله گفته شد (مبنی بر اینکه هم آهنگی ندارد) باین مفهوم است که اگر واقعاً ادعای ناصر در مورد «الاشتراکیة الاسلامیة» صادق میبود و در سیستم تولید اجتماعی مصر که بسود کارگران انجام میشد اکثریت مردم ارضاء میگردیدند و سطح رفاه عمومی ترقی میکرد لزومی نداشت که عبدالناصر برای جلوگیری از مبارزه مزدبگیران محرومی که بمنظور بالا بردن قدرت خرید خود در تلاش هستند به سر نیزه تکیه کند. بعبارت ساده‌تر زیر بنای جامعه مصر با رو بنای آن منطقی‌ساز گاراست.

۲- همانطور که روزنامه بحث سوریه در روزهایی که سوریه از قید تسلط استعمار گرانة مصر رها شد اعلام داشت عبدالناصر مانند افسری است که سر بازش را بشلاق بسته و برای اینکه دیگران صدای فریاد سر باز را نشنوند دستور داده است که طبل‌ها را بصدادر آورند.

فرستنده‌های نیرومند «القاهرة» و «صوت العرب» همان طبل‌هایی هستند که با آهنگ پرطنین سرودهای ملی و حماسی مانع میشوند که دنیای

دموکرات صدای گرسنگان مصری را زیر شلاق رژیم پلیسی عبدالناصر بشنود. درحالیکه اگر اینکار عملی میبود رفتای کمونیست ناصر در کشورهای کمونیست در پنهان کردن جنایات خود علیه طبقه کارگر موفق میشدند زیرا در این قبیل اعمال از ناصر با تجربه تر هستند .

۳ - توجه ناصر به مناطق نفت خیز خلیج فارس و دنیای عرب بمنظور کسب منافعی است که بتواند با کمک آن تعادل ناپایدار حکومتش را در پرتو حمایت پلیس حفظ کند .

۴ - ناصر نیروهای انسانی مصر را فریب داده و بطور غیرمستقیم در خدمت سازمانهای جاسوسی بین المللی گمارده و با کمک این جاسوسان مأمور اجرای طرحهای بزرگی در آفریقا و خاورمیانه شده است .

این اقدامات رسواکننده و خرابکارانه اگر برای ناصر و سوسیالیسم جالب او کسب آبرویی نکند لااقل از تعداد گرسنگان و بیکاران مصر خواهد کاست و درآمد اضافی ؛ حاصله از این طرحها را نصیب او و قشر ممتاز حاکمه مصر خواهد نمود .

۵ - دیپلماسی شتابزده و دور از نزاکت مصر در کشورهای ثروتمند عرب از قبیل کویت و شیخ نشینهای خلیج فارس نتیجه استیصال فوق العاده مصر است که گاهی شاعران مدیحه سرا میفرستند و از راه تملق کلاشی میکنند و دیگر گاه که این طریق را کافی برای استیلاء بر ثروتهای این مناطق نمیدانند از راه ارباب و خرابکاری وارد میشود و در جرائم دولتی رؤسای دول عرب را در معرض اتهام و فحاشی قرار میدهد .

( ما درباره وضع مطبوعات مصر و نحوه انتقاد و روش کار آنها و وجوهی که از دولت میگیرند با ذکر ارقام مقاله ای جدا گانه خواهیم نوشت . )

باین ترتیب میتوان دریافت که چرا مصر در روابط خارجی خود با کشورهای عرب و خاورمیانه نمیتواند روش ثابتی را اتخاذ کند و هر روز با چند دولت روابط سیاسی برقرار میکند و با چند دولت دیگر قطع رابطه مینماید .

۶ - ناصر مایل است که کشورهای ثروتمند عربی در برابر تهدیدات و فشارهای او تسلیم شوند لذا هر کس که از این کشورها حمایت کند مورد تنفر قاهره خواهد بود بنابراین اساس ناهنجارترین صداها برای عبدالناصر صدای فرستنده اهواز است و زشت ترین چهره ها چهره ایران .

رادیوی اهواز با فریاد «آی دزد» کویتهی ثروتمند و قطری مرفه الحال را از خواب بیدار میکند تا عبدالناصر گرسنه بخانه آنها دستبرد نزند با این حال رادیوی اهواز متوقع است که قاهره ستایشگر ایران باشد !!

اگر ایران علاقمند به تجدید روابط دوستانه با مصر است باید از حمایت ملل عرب دست بردارد و دست قاهره را در این کشورها باز بگذارد!! بدیهی است بمنظور تحکیم روابط دوستانه با قاهره و استفاده از مداخل «صوت العرب» و تعلیقات احمد سعید یک قدم تکمیلی نیز میتوان در این زمینه برداشت و آن اینستکه در خلیج فارس به ناصر آفریقائی خیرمقدم بگوئیم: اهلاً وسهلاً یا جوعان !!



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی